

# جامع‌نگری قرآن کریم در شناسایی نیازهای بشر، با نقد هرم سلسله مراتب

## نیازهای مازلو

علی اختر هندی<sup>۱</sup>

### چکیده

برای درک و شناخت بهتر انسان لازم است نیازهای او شناخته شود و مورد توجه قرار گیرد. سعادت آدمی با شناخت صحیح نیازهای او و تأمین آن، حاصل خواهد شد. در علوم مختلف مخصوصاً علم روان‌شناسی در این باره مطالعات فراوانی انجام شده است؛ از جمله مطالعات مربوط به آبراهام مازلو روانشناس غربی که سلسله نیازهای انسان را در هرمی تعریف کرده است. وی نیازهای انسان را تنها در بعد مادی دانسته و پس از شناسایی، طبقه‌بندی کرده است و این‌گونه بیان کرده که تا نیازهای طبقه زیرین تأمین نشود، نوبت به طبقه بالاتر نمی‌رسد. این درحالی است که در نگاه قرآن کریم، ماهیت انسان متشکل از دو بعد روحی و جسمی است. بر همین اساس نیازهای او در دو دسته کلی: «فطری و غیرفطری» تقسیم می‌شود. نیازهای فطری شامل: خداجویی، خداپرستی، کمال‌جویی، خیر و فضیلت خواهی، آخرت‌گرایی و نیازهای غیرفطری شامل: خوراک و پوشاک، امنیت و مسکن، مهر و عشق‌ورزی و غرایز. با توجه به تقدم بعد روحی انسان بر بعد جسمی، نیازهای فطری مقدم بر نیازهای جسمی است و مراتب این نیازها سلسله مراتبی نبوده بلکه به گونه تقدم و تکامل است.

### کلیدواژه‌ها

جامعیت قرآن، هرم مازلو، نیازهای انسان، قرآن کریم.

جامع‌نگری قرآن کریم در شناسایی نیازهای بشر، با نقد هرم سلسله مراتب نیازهای مازلو



<sup>۱</sup> (طلبة کارشناسی ارشد، رشته کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی اصفهان)

## مقدمه

نیازهای انسان بخش مهمی از طبیعت انسانی است. ارزشها، باورها و رسوم، در کشورها و گروه‌ها متفاوت هستند؛ اما همهٔ مردم نیازهای مشابهی دارند. آبراهام مازلو یکی از رهبران روان‌شناسی انسان‌گرا، نظریهٔ روان‌شناسی خود در مورد نیازهای انسان را با عنوان «نظریهٔ انگیزه‌های انسان» در سال 1943 ارائه کرد. پس از وی، دانشمندان زیادی به بررسی این موضوع پرداختند و در مورد سلسله نیازهای انسان، نظریات خود را بیان کردند که عمدتاً بر محوریت نظریهٔ مازلو بود. در کلیهٔ این نظرات، محور انسان بوده و ماوراء آن چیزی تصور نشده است.

در نگاه قرآن کریم، خداوند متعال خالق انسان است و او را با دو بعد روحی و جسمی آفریده است. به همین خاطر تنها از دریچهٔ وحی می‌توان درک صحیحی از نیازهای انسان داشت، چرا که تنها صانع انسان است که می‌تواند بر او اشراف کامل داشته باشد و تعریف دقیق و صحیحی از نیازمندی‌هایش ارائه کند.

در این تحقیق، دیدگاه قرآن کریم، به عنوان کلام الهی، در شناسایی و طبقه‌بندی نیازهای انسان بررسی شده و ثابت شده است که قرآن کریم، در بعد شناسایی و طبقه‌بندی نیازهای انسان، از جامعیت برخوردار است.

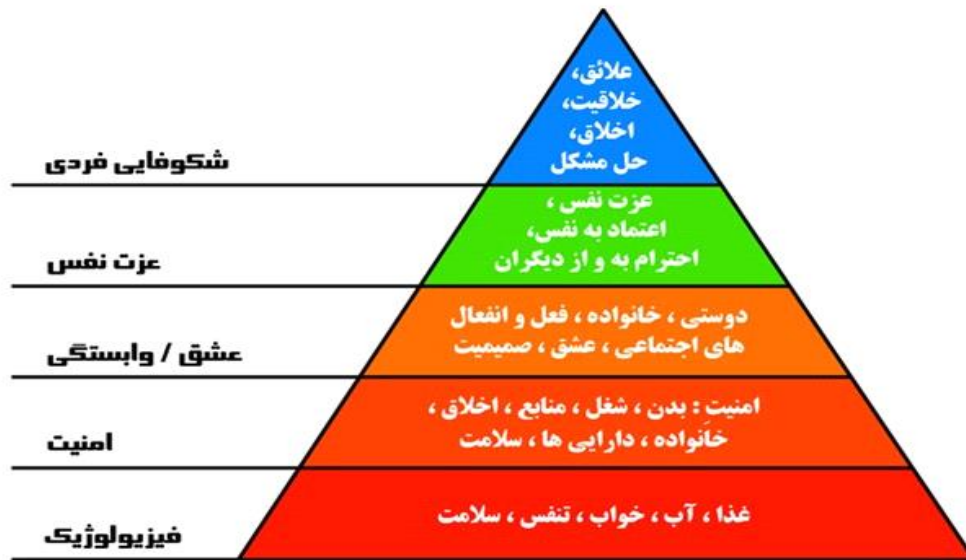
در بررسی‌های انجام شده، برخی اندیشمندان اسلامی مانند شهید مطهری در تعریف نیازهای فطری و غیر فطری مطالبی را بیان نموده‌اند؛ اما به رتبه‌بندی و بیان تقدم و تأخر آنها نپرداختند. همچنین آیت الله مصباح یزدی در کتاب «آموزش عقاید» به بحث فطرت پرداخته است. جز این، خسروپناه، پژوهشگر علوم اسلامی، تلاش نموده تا نظریهٔ مازلو را با نگرش قرآن کریم مطابقت دهد. مطالعات دیگری نیز در معرفی نیازهای فطری و غیر فطری صورت گرفته است، اما با توجه به عدم رتبه‌بندی آنها، به نظر می‌رسد، تحقیق حاضر که به رتبه‌بندی نیازها پرداخته است، لازم و ضروری باشد.

## نظریهٔ مازلو

این نظریه بر پنج فرض عمده دربارهٔ ماهیت انسان مبتنی است:

۱. اصل منسجم بودن وجود انسان: هر انسان یک کل منسجم و نظام‌یافته است. به این معنا که به هنگام برانگیختگی، کل فرد برانگیخته می‌شود. به‌طور مثال اگر شخصی گرسنه شود تمام وجودش حس این نیاز را دارد.

۲. اصل موقتی بودن ارضای نیاز: ارضای نیازهای انسان جنبه موقتی دارد، یعنی هرگز یک نیاز انسان به طور دائمی ارضاء نمی‌شود.
  ۳. اصل تنوع نیازهای آگاهانه انسان: نیازهای آگاهانه انسانها متنوع‌تر از نیازهای نهانی آنان است.
  ۴. اصل کاهش شدت نیاز ارضا شده: هرگاه یک نیاز تا حدودی ارضا شود، تا مدتی محرک رفتاری فرد نخواهد بود.
  ۵. اصل توالی: نیازهای انسانی به ترتیب بر مبنای یک سلسله مراتب به نسبت قابل پیش‌بینی، مطرح می‌شوند و از نیازهای ابتدایی و سطح پایین تا نیازهای سطح عالی امتداد می‌یابند. به این ترتیب هر سطح از نیازهای انسان فقط هنگامی فعال می‌شود که نیاز سطح پایین‌تر از آن ارضا شده باشد (مازلو، 1973).
- سلسله مراتب نیازهای مازلو غالباً به صورت یک هرم نشان داده می‌شود. یک هرم متشکل از ۵ یا ۷ طبقه که به ترتیب عبارتند از: نیازهای فیزیولوژیک، نیازهای امنیتی، نیازهای عاطفی، نیازهای اجتماعی احترامی و نیازهای خودشکوفایی.



در این سلسله مراتب ارتقایی، نیازهایی که در پایین هرم آمده است، اهمیت زیستی بیشتری دارد و در مراتب بالاتر، نیازهای پیچیده‌تر انسانی را معرفی می‌کند. به اعتقاد مازلو انگیزه‌ای

که در سطح بالاتری قرار دارد، تنها پس از آنکه انگیزه پایین‌تر از آن ارضا و سیراب شده باشد، ظاهر می‌شود. وی معتقد است هر نیاز هر قدر در مراتب پایین‌تر قرار داشته باشد، قوی‌تر است و بدون ارضای نیازهای هر طبقه نمی‌توان به طبقه بالا دست یافت (مازلو، ۱۹۷۳: 18).

### نیازهای فیزیولوژیکی

فیزیولوژیک نقطه آغازین نیازهای بشر است. این انگیزه‌ها، نقش مؤثری در تعادل حیاتی دارند و تعادل حیاتی، به کوشش خودکار بدن در برقراری حالتی ثابت و طبیعی در جریان خود مربوط می‌شود (خسروپناه، 1386: 36). مهمترین سطح سلسله مراتب نیازها، نیازهای فیزیولوژیکی (جسمانی) است که به طور کلی جزء نیازهای ابتدایی هستند. این نیازها شامل ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهایی هستند که برای ادامه بقا ضرورت دارند؛ مثل آب، هوا، غذا و خواب. مازلو عقیده داشت که این‌ها اساسی‌ترین و غریزی‌ترین نیازها در سلسله مراتب نیازها هستند، زیرا تا این‌ها برآورده نشوند، دیگر نیازها در اولویت قرار نمی‌گیرند.

### نیازهای امنیتی

پس از رفع نیازهای جسمانی، نیازهای ایمنی چون ثبات، امنیت، حمایت، نظم و رهایی از ترس و اضطراب، انگیزه انسان قرار می‌گیرند (شولتس، 1369: 116). نیازهای ایمنی، ایمنی در برابر عوامل طبیعی (زلزله، طوفان)، امنیت اجتماعی، مالی، شغلی و...، نظم، قانون، محدودیت‌ها و ثبات نیاز به رهایی از وحشت، تأمین جانی و عدم محرومیت از نیازهای اساسی است و به عبارت دیگر نیاز به حفاظت از خود در زمان حال و آینده را شامل می‌شود (شعویی، 1392: 7).

اگر نیازهای فیزیولوژیک، نسبتاً خوب ارضا شوند، آنگاه مجموعه جدیدی از نیازها پدید می‌آیند که می‌توانیم آنها را به طور کلی جزء نیازهای ایمنی طبقه‌بندی کنیم. امنیت، ثبات، وابستگی، حمایت، رهایی از ترس و نگرانی و آشفتگی، نیاز به سازمان، نظم، قانون، محدودیت، داشتن حامی مقتدر و... (خسروپناه، 1386: 37).

مازلو برای ایمنی عاطفی همان قدر اهمیت قائل است که برای ایمنی فیزیکی. انسان برای نگهداری و حفظ آنچه در اختیار دارد، نگران است. این نیاز هم پس از ارضا، دیگر نمی‌تواند به عنوان انگیزه به کار رود. نیازهای امنیتی نیز برای بقا اهمیت دارند، اما نه به اندازه نیازهای فیزیولوژیکی.

## نیازهای اجتماعی

سومین سطح نیازها با نیازهای پیوستگی ارتباط دارد. این نیازها شامل وابستگی، تعلق خاطر، عشق و عاطفه است. به عقیده مازلو این نیازها کمتر از نیازهای فیزیولوژیکی و نیازهای امنیتی، اساسی هستند. روابط دوستانه، وابستگی عاطفی و روابط خانوادگی به ارضاء این نیازها کمک می‌کند. عضویت در گروه‌های اجتماعی، محلی و مذهبی نیز چنین اثری دارد.

اگر هر دو نیاز فیزیولوژیک و ایمنی نسبتاً ارضا شوند، آنگاه نیازهای اجتماعی (عشق و محبت تعلق) پدیدار خواهد شد. نکته‌ای که باید در اینجا یادآوری کرد، این است که عشق به معنای میل جنسی نیست، میل جنسی را می‌توان صرفاً به عنوان یک نیاز فیزیولوژیک مطالعه کرد. معمولاً در رفتار جنسی، عوامل تعیین کننده بسیاری دخیل است، به عبارت دیگر، نه تنها نیاز جنسی، بلکه نیازهای دیگر نیز در تعیین آن دخالت دارند که عمدتاً در نیاز به عشق و محبت خلاصه می‌شود (خسروپناه، 1386: 37).

## نیازهای احترامی

این سطح ناظر به نیازهای سطوح بالاتر انسان است. انواع نیاز به قدرت، پیشرفت و مقام در این سطح طبقه‌بندی می‌شود. مازلو خیلی دقیق اشاره کرده است که سطح احترام، هم شامل احترام به خود است و هم احترام از جانب دیگران. پس از ارضاء نیازهای فیزیولوژیکی، امنیتی و اجتماعی، نیاز به مورد احترام واقع شدن، اهمیت فزاینده‌ای دارد. این نیازها شامل نیاز به چیزهایی است که در احترام به خود، ارزش‌های شخصی، شناخت اجتماعی و پیشرفت، انعکاس می‌یابد. این نیازها را می‌توان در دو مجموعه فرعی طبقه‌بندی کرد:

طبقه اول: تمایل به قدرت، موفقیت، کفایت، سیادت، شایستگی، اعتماد در رویارویی با جهان، استقلال و آزادی.

طبقه دوم: تمایل به اعتبار یا حیثیت، مقام، شهرت، افتخار، برتری، معروفیت، توجه، اهمیت، حرمت و یا تحسین.

ارضای نیاز به عزت نفس، به احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش قدرت، لیاقت، کفایت و مفید و مثمر بودن در جهان منتهی خواهد شد. اما بی‌اعتنایی به این نیازها موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می‌شود (خسروپناه، 1386: 39).

## نیازهای خودشکوفایی

این سطح، بالاترین سطح نیازها در سلسله مراتب مازلو است. انسانی که به مرحله خودشکوفایی می‌رسد، کلیه استعدادهای بالقوه خویش را شناخته و به فعل درآورده و به خودتکاملی رسیده است. انسان‌های خودشکوفاء، افرادی هستند خودآگاه، علاقه‌مند به رشد شخصی، کم‌توجه به عقاید دیگران و علاقه‌مند به ارضاء توانائی‌های بالقوه خود (خداپناهی، 1379). مازلو می‌نویسد: «بعد از برطرف کردن تک تک این نیازها، به سوی عالی‌ترین نیاز می‌رویم. یعنی تحقق خود که آن را می‌توان کمال عالی و کاربرد همه توانایی‌ها و متحقق ساختن تمام خصایص و قابلیت‌های خویش دانست» (شولتس، ۱۳۶۹: ۱۹۳). مازلو علاوه بر موارد فوق، دو نیاز و تمایل دیگر را در انسان شناسایی و مطرح کرده است:

❖ نیاز به دانستن و فهمیدن (شناخت و درک پدیده‌ها)؛

❖ نیازهای زیباشناختی.

نیازهای شناختی به دانستن و فهمیدن مربوط می‌شوند و از سلسله مراتبی که شرح دادیم خارج هستند. نیاز به دانستن از نیاز به فهمیدن نیرومندتر است. قبل از اینکه نیاز به فهمیدن نمایان شود، ابتدا باید نیاز به دانستن تا اندازه‌ای ارضا شده باشد (خداپناهی، 1379).

نیاز به دانستن و فهمیدن در اواخر طفولیت و اوایل کودکی آشکار می‌شوند و کودکان آنها را به صورت کنجکاوی طبیعی ابراز می‌کنند. چون این نیازها فطری هستند، ناکامی در ارضا کردن نیازهای شناختی زیان‌بخش است و از رشد و عملکرد کامل شخصیت جلوگیری می‌کند. سلسله مراتب این دو نیاز، با سلسله مراتب پنج نیاز اصلی همپوشی دارد. اگر نتوانیم نیاز به دانستن و فهمیدن را ارضا کنیم، غیر ممکن است خودشکوفای شویم.





بنا بر آنچه گفته شد، تنها بعد جسمی و عاطفی انسان در این سلسله مراتب مد نظر قرار گرفته است و توجهی به ابعاد روحی انسان نشده است. به منظور تبیین بیشتر، در ادامه دیدگاه قرآن را با این نظریه مقایسه خواهیم کرد.

مقایسه نظریه مازلو و آموزه‌های دینی

در نگاه اول نقاط اشتراکی که میان نظریه مازلو و آموزه‌های اسلامی وجود دارد، به قرار زیر است:

- ۱- در هر دو دیدگاه «محبت» یکی از الگوهای رفتاری است و همان‌طور که مازلو محبت را به عنوان یک الگوی رفتاری در تبیین رفتار انسان مهم دانسته، اسلام نیز رکن اساسی دین را محبت معرفی کرده است: «هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» آیا دین چیزی جز محبت است (کلینی، 1407: 2/125).

۲- در هر دو دیدگاه نوعی پویایی وجود دارد. مازلو با طرح هرم نیازها، انسان را از حالت سکون خارج کرده و او را در جهت تعالی سوق داده است. در اسلام نیز، انسان مدام در حال تکامل و پویایی است و امروزش باید از دیروزش بهتر باشد.

۳- هر دو دیدگاه نیاز محور است. مازلو در تبیین انگیزش انسان، نیاز را مهمترین عامل بروز رفتار می‌داند؛ همان‌طور که قرآن کریم همه انسان‌ها را موجوداتی نیازمند معرفی کرده است، با این تفاوت که نیاز انسان به خدا را نیز مطرح نموده و می‌فرماید: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر: 15) ای مردم! شما همه به خدا فقیر و محتاجید و تنها خداست که بی‌نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است.

۴- مازلو و اسلام به رشد انسان در این دنیا توجه کرده‌اند و در این نگرش با یکدیگر مشترک هستند که نیازهای دنیایی را باید ارضا نمود. تفاوت دیدگاه اسلام با نظریه مازلو در این است که نیازهای دنیایی باید از راه حلال و انجام واجبات و ترک محرمات صورت گیرد نه بر اساس شناخت عقلی انسان، بلکه بر اساس وحی و دستورات دین.

۵- توجه به فطرت یکی دیگر از مشترکات این دیدگاه است، یعنی یکی از منابع انگیزش، فطرت انسان است. اگرچه مفهوم فطرت در اسلام با آنچه در دیدگاه مازلو آمده متفاوت است. مازلو فطرت را چیزی ورای جسمیت انسان نمی‌داند، در حالی که در نگاه قرآن کریم، فطرت به بعد روحی انسان وابسته است.

دیدگاه قرآن کریم نسبت به نیازهای انسان

انسان نیازهای گوناگونی دارد که ارضای صحیح آنها موجب رشد و کمال وی می‌شود و اگر این نیازها به گونه صحیح ارضا نشود، شخصیت انسان دچار آسیبهای جسمی و روانی خواهد شد. در نگاه دین:

۱- به همه نیازهای اصیل انسان توجه شده است. این‌گونه نیست که برخی از نیازها مورد توجه قرار گیرد و برخی دیگر به فراموشی سپرده شود. اسلام هم به نیازهای مادی انسان توجه دارد و هم به نیازهای معنوی، هم نیازهای اقتصادی و جنسی را مطرح می‌سازد و هم نیازهای اخلاقی و فکری انسان را در نظر دارد (انصاری، 1385: 292).

۲- نیازهای انسان باید هماهنگ با یکدیگر باشد. دین همه نیازها را مورد توجه قرار می‌دهد و برای هر یک در حد لزوم ارزش قائل می‌شود. نیازی را بیش از اندازه مورد توجه قرار نمی‌دهد و نیاز دیگر را بی‌توجه رها نمی‌کند.



۳- هیچ یک از نیازهای انسان هدف نیست. انسان مجاز نیست تا ارزشهای وجودی خود را قربانی ارضای نیازهای خود سازد. نیازها باید وسیله‌ای در جهت رشد و کمال انسان باشد: «ما خلقت الانس و الجن الا ليعبدون» (ذاریات: 56).

۴- نیازهای انسان باید با روشهای معقول ارضا شود. به طور مثال انسان نمی‌تواند برای ارضای نیاز جنسی خود مرتکب استمنا یا لواط یا زنا شود. راه صحیح ارضای این نیاز، ازدواج است.

۵- انسان نباید نیازهای خود را سرکوب کند، آن‌گونه که مکاتب و آیین‌های هندو چنین دستوری را به انسان می‌دهد. انسان باید به همه نیازهای خود پردازد. نفس‌کشی و رهبانیت از نظر اسلام ممنوع است و قرآن در این مورد می‌فرماید: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» (حدید: 27)؛ رهبانیت بدعتی است که ما بر آنها مقرر نکردیم (انصاری، 1385: 292).

قرآن کریم، نکات قابل توجهی را برای شناخت صحیح نیازهای انسان بیان می‌کند و انسان را از دریچه ماهیت وی می‌بیند. چرا که در شناخت نیاز هر موجود، ابتدا باید ماهیت آن را شناخت. با شناخت صحیح از ماهیت و چیستی انسان است که می‌توان نیازهای او را بهتر شناسایی کرد. اسلام در خلقت انسان به دو بعد جسمی و روحی توجه کرده است. در مورد بعد روحی، خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «و نفخ فيه من روحه» (سجده: 9) و از روح خویش در او دمید. و در مورد خلقت جسم انسان می‌فرماید: «هو الذی خلقکم من طین ثم...» (انعام: 20) او کسی است که شما را از گل آفرید. این در حالی است که خداوند متعال بهترین نوع خلقت را این‌گونه دانسته و فرموده است: «الذی أحسن کل شیء خلقه و بدأ خلق الانسان من طین» (سجده: 7). این آیه به نظام احسن آفرینش اشاره دارد و اینکه خداوند هرچه را خلق کرده بهترین را خلق کرده و انسان را به احسن وجه خلق کرده و اگر انسان به شکل دیگری از خلقت نیاز داشت، خدا او را آن‌گونه خلق می‌کرد.

در آیاتی از سوره مؤمنون مراحل خلق انسان به زیبایی بیان شده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» (مؤمنون: 12-14): قطعاً ما انسان را از خلاصه‌ای که از گل گرفته شده بود آفریدیم، سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی آرام قرار دادیم، آنگاه نطفه را خونی بسته کردیم، پس خون بسته را گوشتی جویده شده

کردیم، سپس گوشت جویده شده را به صورت استخوان‌هایی قرار دادیم. بعد استخوان‌ها را گوشت پوشانیدیم. پس از آن او را آفریده دیگری بی سابقه قرار دادیم. بر این اساس خلق بشر از دو بعد جسمی و روحی است و نیازهای او متفاوت از آنچه که در سلسله مراتب نیازهای مازلو آمده است، خواهد بود. قرآن کریم، انسان را دارای دو بعد جسمی و روحی می داند، در حالی که مازلو انسان را تنها در بعد جسمی تصور می کند. حال که انسان دو بعد جسمی و روحی دارد، نیازهای او نیز در دو بخش کلی تقسیم می شود. نیازهای مربوط به روح، «نیازهای فطری» و نیازهای مربوط به جسم، «نیازهای غیر فطری» نامیده می شود.

### وجه تسمیه نیازها به فطری و غیر فطری

از آنجا که بعد روحی انسان نیازهای ذاتی و غیر اکتسابی دارد، به آنها نیازهای فطری می گویند. چرا که نیازهای فطری همانطور که در تعریف آن خواهد آمد، شامل نیازهایی است که به سرشت انسان برمی گردد و ثابت و نامتغیر است. در مورد بعد جسمی نیز باید گفت از آنجا که بعد جسمی انسان نیازهای غیر اکتسابی دارد، نیازهای آن را «نیازهای غیر فطری» نامیده اند.

### نیازهای فطری انسان

فطرت واژه‌ای عربی و به معنی نوعی آفرینش است. اموری را می توان فطری (منسوب به فطرت) دانست که آفرینش موجودی اقتضای آنها را داشته باشد (مصباح یزدی، 1388: 44). «فطرت» یک امر تکوینی است، یعنی جزء سرشت انسان است و اکتسابی نیست. امری است که از غریزه آگاهانه تر است. انسان آنچه را که می داند می تواند بداند که می داند، یعنی انسان یک سلسله فطریات دارد و می داند که چنین فطریاتی دارد (مطهری، 1389: 33). وقتی از فطرت انسان سخن گفته می شود، مقصود این است که در سرشت و خمیرمایه وجود انسان از سوی آفریدگار متعال یک نوع تمایل، استعداد و کشش به سوی انجام کارهای نیک و خیر نهادینه شده است که اگر انسان به حال خود واگذار شود، مایل به انجام آن اعمال خواهد بود.

نیازهای فطری انسان، نیازهایی است که مقدمات فکری و عقلی و تکرار عملی موجب احساس آن نیاز نشده باشد، بلکه احساس احتیاج به امر مورد نیاز، مستقیماً از ذات و سرشت اولیه انسان سرچشمه بگیرد. فطریات هر نوعی از موجودات در همه افراد آن نوع یافت

می شود. هرچند کیفیت آنها از نظر ضعف و شدت متفاوت باشد. امور فطری همواره در طول تاریخ ثابت بوده است و چنان نیست که فطرت موجودی در برهه‌ای از تاریخ، اقتضای خاصی داشته باشد و در برهه دیگر اقتضایی دیگر. امور فطری از آن حیثیت که فطری و مقتضای آفرینش موجودی است، نیازی به تعلیم و تعلم ندارد، هرچند تقویت یا جهت دادن به آنها ممکن است نیازمند آموزش باشد (مصباح یزدی، 1388: 46). با تعریفی که از فطرت بیان شد، نیازهای فطری به قرار زیر است:

### ۱- خداجویی و خدانشناسی

آیات و روایات فراوانی در تأیید فطری بودن خداجویی وجود دارد. مقصود از فطری بودن خداجویی این است که بشر از نهاد خویش و بدون اینکه به آموزش و تعلیم نیاز داشته باشد، احساس می کند که نسبت به مجموعه پدیده‌های هستی رازی وجود دارد که می خواهد آن را بگشاید و آن اینکه آیا جهان آفریدگاری دارد؟

مراجعه به تاریخ بشر، گواه این مطلب است که بشر از دورترین روزگار حیات خویش، دل مشغول این مسأله بوده و تلاش فکری مستمری در این زمینه داشته است.

در آیه ۳۰ سوره روم می خوانیم: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ پس روی خویش را به سوی دین یکتاپرستی فرا دار، در حالی که از همه کیشها روی برتافته و حق گرای باشی، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدای - فطرت توحید - را دگرگونی نیست. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

در این آیه فطرت خداجوی بشر و بعضی از ویژگی های آن بیان شده است. طبق این آیه، یکتاپرستی و خداجوئی جزء آفرینش انسانها است و طبیعت انسان اقتضا می کند تا در برابر مبدأ غیبی که ایجاد، بقا و سعادت او را به دست دارد، خضوع کند و شئون زندگی را با قوانین واقعی جاری در عالم هستی، هماهنگ نماید (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۸ / 299).

پس از آنکه فطرت آدمی، او را به خداجویی دعوت کرد، انسان تلاش می کند تا خدای خود را بشناسد. خدانشناسی که پس از خداجویی در نهاد انسان وجود دارد، از فطرت او نشأت می گیرد.

نخستن مسأله‌ای که برای جوینده حقیقت مطرح می شود و باید پیش از هر چیز پاسخ صحیح آن را به دست آورد، آن است که آیا خدایی وجود دارد یا نه؟ آدمی برای به دست



آوردن پاسخ این سؤال، باید به همراه فطرت، عقل خود را هم به کار گیرد تا به نتیجه قطعی برسد، خواه نتیجه مثبت باشد و خواه منفی. بنا بر آیات قرآن کریم، هم شناخت خداوند فطری است و هم میل و گرایش به سوی خداوند. در نظر قرآن کریم باور به وجود خدا، امری همگانی است و وجود خداوند مسأله‌ای مجهول نیست که به اثبات نیاز داشته باشد و خداشناسی به این معناست که انسان به این حقیقت برسد که درک کند خداوند علت و خالق اوست و او عین نیاز و متعلق به خداوند است.

در حقیقت، خداشناسی راهی است که انسان را به سمت کمال هدایت می‌کند و آدمی با شناخت خویشتن و رسیدن به شناخت خداوند به درک هستی نایل خواهد شد. همان طور که در قرآن آمده است: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر: 15)؛ ای مردم شما (همگی) به خدا نیازمندید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است.

## ۲- خداگرایی و خداپرستی

یکی دیگر از نیازهای انسان که در واقع میلی است که دست آفرینش در وجود او تعبیه کرده «میل به پرستش» است که ریشه در فطرت انسان دارد. خداگرایی و خداپرستی یکی دیگر از ابعاد فطرت دینی انسان است، که مبتنی بر نیاز پیشین است. به این ترتیب که نخست فطرت، وجود خدا را به انسان می‌نمایاند و نوعی تصدیق علمی (معرفت) را برای او فراهم می‌سازد. این معرفت فطری موضوع احساس فطری دیگری می‌شود که به ایمان خدا و پرستش او دعوت می‌کند.

خلقت و خواسته خداوند یکتاپرستی است که جهانیان را بر اساس آن خلق نموده است تا به سوی او رفته و خداپرست باشند. همان طور که در آیه شریفه می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: 56)؛ و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدم. طبری در تفسیر این آیه می‌گوید: میل به گُرنش در برابر موجود متعالی که وجود انسان و هر موجود دیگری از اوست و در واقع، مخلوقات، عین تعلق و وابستگی به او هستند، در نهاد انسان تعبیه شده است و اگر این میل و نیاز، به موقع و درست ارضا نشود، یک حالت ناراحتی و اضطراب و عدم تعادل به انسان دست می‌دهد و او را بی‌قرار می‌سازد. تنها درمان این اضطراب و ناراحتی نیز سر نهادن بر سجده نیاز به درگاه بی‌نیاز مطلق است که قرآن

مجید و متون دینی ما به زیبایی، این مسأله را نشان داده‌اند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ همانا دل، با یاد و نام خدا آرام می‌گیرد. از آن جا که میل به پرستش ریشه در چگونگی خلقت انسان دارد، در تمام انسانها موجود است. از این رو می‌بینیم که به شهادت باستان‌شناسان و دیرینه‌شناسان، پرستش در میان انسانهای اولیه هم بوده است، هرچند ممکن است در تشخیص مصداق واقعی معبود اشتباه کرده باشند، ولی بی‌قراری و احساس نیاز به اتکا به موجودی متعالی در همه انسانها وجود دارد. این احساس فطری، در واقع همان لزوم شکر منعم است.

### ۳- کمال جویی

هر کس در انگیزه‌های درونی و تمایلات روانی خود دقت کند، خواهد دید که ریشه بسیاری از آنها رسیدن به کمال است. اساساً هیچ کس دوست ندارد نقصی داشته باشد و همه سعی می‌کنند هرگونه کمبود و نارسایی و عیب و نقصی را تا سر حد امکان از خود برطرف سازند تا به کمال مطلوب برسند و پیش از برطرف شدن نقیصه، آن را از دیگران پنهان می‌دارند. گرایش به کمال، یک عامل فطری نیرومند در ژرفای روح انسان است که غالباً نمودها و شاخه‌های آن مورد توجه آگاهانه قرار می‌گیرد، ولی با اندکی دقت روشن می‌شود که ریشه همه آنها کمال‌جویی است (مصباح یزدی، 1388: 28). این میل در صورتی که در مسیر فطری خود جریان یابد، عامل هرگونه ترقی و تکامل مادی و معنوی است، ولی اگر در اثر اسباب و شرایطی در مسیر انحرافی بیفتد، موجب طغیان و هلاکت می‌شود.

### خیر و فضیلت

از کمال‌جویی، انسان به نیاز دیگری میل پیدا می‌کند که آن نیاز به خیر و فضیلت است. شناخت فضائل و راه و روش دستیابی به آن، از کمال‌جویی نشأت می‌گیرد. کسب خیر و فضیلت برای کمال نفس و روح از اموری است که نیاز فطری آدمی است. نیاز به خیر و فضیلت یکی از نیازهای فطری و دائمی بشر است که در همه افراد نوع بشر وجود دارد. انسان به انجام کارهای خیر و بافضیلت از آن جهت که آن امور خیر است و با وجود او سازگاری دارد، نیازمند است. نیاز انسان به فضایل اخلاقی از قبیل عدالت، صداقت، امانت‌داری، وفای به عهد، پاکدامنی، تعاون، تقوا، فداکاری و ایثار غیر قابل انکار است (مطهری، 1379: 77).

این گونه از فطرت که طالب خیر و فضیلت است، دو نوع است: فردی و اجتماعی.

۱- «فردی» مثل: گرایش به نظم و انضباط، گرایش به تسلط بر نفس و آنچه که مالکیت نفس نامیده می‌شود و نیز بسیاری دیگر از مفاهیم اخلاق فردی. حتی شجاعت به معنی قوت قلب نه زور بازو که آن از مقوله اخلاق نیست، شجاعت در مقابل جبن و امثال اینها.

۲- «اجتماعی» مانند: گرایش به تعاون، کمک به دیگران، میل به کار اجتماعی، گرایش به احسان و نیکوکاری، گرایش به فداکاری، که هیچ با منطق منفعت جور در نمی‌آید، زیرا فداکاری یعنی فدا کردن خود، حتی جان خود، گرایش به ایثار: «و يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر: ۹۰)؛ اینکه انسان در حالی که کمال احتیاج به چیزی را دارد، دیگری را بر خود مقدم بدارد: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» (انسان: ۸ و ۹).

پس به طور کلی گرایش به فضیلت، یا گرایش‌های اخلاقی یا به تعبیر دیگر گرایش‌هایی که از مقوله فضیلت و خیر اخلاقی است، در انسان هست (مطهری، 1379: 80).

برای شناخت فضائل اخلاقی نیز، خداوند متعال دو نبی برای انسان قرار داده است؛ نبی درونی و نبی بیرونی. گرایش به خوبی و فضائل در ذات پاک همه انسانها به ودیعه نهاده شده است، اما از آنجا که هر صناعی به نیازهای مصنوع خود آگاه‌تر است، با ارسال پیامبران، راه و رسم خوبی و خوب زیستن را به بشر رسانده است. نبی درون به مدد نبی بیرونی آدمی را به فضائل و کسب تکامل رهنمون می‌سازد. از این رو، خداوند متعال بندگان را به اطاعت از خود، پیامبران و جانشینان پیامبران امر نموده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: 59)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید.

در اینجا معلوم می‌شود نیاز به دین و شناخت نبی و فرستاده خداوند، یکی دیگر از نیازهای فطری بشر است. از سوی دیگر، فرامین و دستورات الهی که شامل اوامر و نواهی و... است، همگی منطبق بر نیازهای بشری است و با طبع راحت‌طلبی و لذت‌جویی آدمی که نشأت گرفته از تمایلات مادی است، سازگار نیست و بر آدمی سخت و صعب می‌گذرد. از این رو، به جهت ایجاد انگیزه در انسان برای مبارزه با نفس و مقابله با لذت‌جویی، تمامیت خواهی، منفعت‌طلبی و مقدم ساختن تمایلات روحی بر مادی، نیاز به آخرت‌گرایی در فطرت انسان به ودیعه گذاشته شده است.

## سعادت خواهی و آخرت گرایی

وعده های الهی به بهشت برین و پاداش افعال خیر و از سوی دیگر وعده عذاب به خاطیان و گنهکاران، نیاز به آخرت گرایی را در انسان نشان می دهد. با بررسی آیات قرآن کریم در ارتباط با سعادت طلبی انسان درمی یابیم که قرآن کریم یک سلسله از تعالیم خود را بر اساس آن مبتنی می کند. سراسر قرآن آکنده از بشارت به سعادت و انذار از عذاب و شقاوت است. در همه مواردی که تعبیر سعادت، فلاح، فوز و امثال آنها در آیات به کار رفته، به این معناست که چون طالب سعادت و فوز و کامیابی و خوشبختی است باید به دستورهای دینی عمل کند تا به آن فوز مطلوب برسد.

قرآن کریم در مورد سعادت طلبی می فرماید: «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» (محمد: 15)؛ وصف بهشتی که اهل پروا به آن وعده داده شده اند، (چنین است) در آن نهرهایی است از آبی که بدبو شدنی نیست و نهرهایی از شیر که مزه آن دگرگونی ندارد و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان لذت بخش است و نهرهایی از عسل مصفا و ناب. و برای آنان در آنجا هرگونه میوه ای موجود است و نیز آمرزشی از طرف پروردگارشان. (آیا اینان) همانند کسانی هستند که در آتش جاودانه اند و آبی جوشان، نوشانده می شوند که اندرونشان را متلاشی می کند.

در این آیه، قرآن به انسانها وعده می دهد که اگر در راه الهی قدم بردارند، به لذات و سعادت ابدی و جاودان می رسند و آنها را تهدید می کند که اگر از این راه منحرف شوند، به عذابها، رنجها و بدبختی ها مبتلا می شوند. قرآن کریم کسب سعادت ابدی را در این دنیا نمی داند، بلکه این دنیا را محل گذر می داند. انسان باید با طی مراحل تکامل و ترقی روحی در این دنیا زمینه را برای سعادت ابدی در سرای آخرت فراهم کند.

انسان برای زندگی دائمی آفریده شده است. او پس از آفرینش در سه جهان زندگی می کند: دنیا، عالم برزخ و جهان آخرت. انسان به دنیا می آید، در اینجا نشو و نما می کند و برای زندگی در جهان دیگر زاد و توشه برمی گیرد.

میل به جاودانگی در انسان باعث می شود با هرچه در نگاه وی حیات و هستی اش را در خطر می افکند، معارضه کند. ترس و فرار از مرگ از این نوع است «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» (جمعه: 8).

علی‌السلام می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارٌ مَمْرٌ لَا دَارَ مَقْرَرٍ» (نهج البلاغه، 133)؛ دنیا خانه گذر است نه جایگاه اقامت. به همین لحاظ توصیه می‌کند که: «كُونُوا مِنْ اِبْنَاءِ الْاٰخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ اِبْنَاءِ الدُّنْيَا» (نهج البلاغه، خطبه 42)؛ آخرت‌گرا باشید و دنیاگرا نباشید. در شرح نامه 31 نهج البلاغه ذکر شده است که انسان برای آخرت خلق شده است. پس یکی از اصلی‌ترین نیازهای انسان آخرت‌گرایی است. «وَ اَعْلَمُ يَا بُنَيَّ اَنَّكَ اِنَّمَا خُلِقْتَ لِلاٰخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ وَ اَنَّكَ فِي قُلْعَةٍ وَ دَارٍ بُلْغَةٍ وَ طَرِيقٍ اِلَى الْاٰخِرَةِ» (شرح نامه 31 نهج البلاغه)؛ بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا و برای فنا و نیستی، نه برای بقاء (در دنیا)، و برای مرگ نه برای حیات و زندگی (در دنیا)، و تو در منزلی هستی که باید از آن کوچ کنی و جایی که از آن به جای دیگر برسی، و در راه آخرتی».

پس یکی از نیازهای اساسی انسانها، آخرت‌گرایی و توجه به معاد و زندگی اخروی است. اعتقاد به اینکه زندگی انسان به این دنیا محدود نمی‌شود و پس از مرگ زندگی او همچنان ادامه خواهد داشت و اینکه چگونگی زندگی او پس از مرگ مبتنی بر نوع زندگی وی در این دنیا است، می‌تواند یکی از راهکارهای اساسی در رفع نگرانی‌ها و فشارهای روانی انسان معاصر به شمار آید.

### آخرت، منزلگاه آرام

«اِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِيبٌ فَاُمُّوْا مَنْزِلًا حَصِيْبًا وَ جَنَابًا مَرِيْعًا فَاخْتَمَلُوْا وَغَنَاءَ الطَّرِيْقِ وَ فِرَاقَ الصَّدِيْقِ وَ خُسُوْنَةَ السَّفَرِ وَ جُشُوْبَةَ الْمَطْعَمِ لِيَاْتُوْا سَعَةً دَارِهِمْ وَ مَنْزِلَ قَرَارِهِمْ» (نهج البلاغه: نامه 31)؛ یعنی کسانی که دنیا را خوب آزموده‌اند (می‌دانند که آنها) همچون مسافرانی هستند که در منزلگاهی بی‌آب و آبادی وارد شده‌اند (که قابل زیستن و ماندن نیست)، لذا تصمیم گرفته‌اند به سوی منزلی پر نعمت و ناحیه‌ای راحت (برای زیستن) حرکت کنند، از این رو (آنها برای رسیدن به آن منزل) مشقت راه را متحمل شده و فراق دوستان را پذیرفته و خشونت‌ها و سختی‌های سفر و غذاهای ناگوار را (با جان و دل) قبول کرده‌اند تا به خانه وسیع و منزلگاه آرامشان گام نهند.

از آنچه تاکنون گذشت به فلسفه کلام مولانا پی می‌بریم، کلامی برگرفته از آیه شریفه «اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ» (بقره: 156) و «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُوْنَ» (ذاریات: 56)؛ از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؛ به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم.



## نیازهای غیرفطری انسان

نیاز به صیانت از جان، خوردن، آشامیدن، غریزه جنسی، لباس، مسکن، عواطف مختلف (مهر و کینه، ترس و امید)، جستجوگری و اندیشه‌ورزی و... از نیازهای مشترک انسانهاست که هرگز دچار تحول نمی‌شوند. این «نیازهای ثابت»، قوانین ثابتی را می‌خواهند که در همه عصرها و برای همه نسل‌ها مشترک است. این دسته از نیازها را نیازهای غیرفطری می‌گویند. نیازهای غیر فطری نیز مانند نیازهای فطری انواعی دارد و به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱- نیازهای غیر فطری حسی: مانند احساس نیاز به مواد مخدر برای افراد معتاد؛ این احساس، نوعی شعور و ادراک و شناخت است که در معتاد پدید می‌آید، ولی طبیعی و فطری نیست، بلکه در نتیجه استعمال مواد افیونی به وجود آمده است.

۲- نیاز غیرفطری عقلی: مانند نیاز به همه شناخت‌هایی که از راه تحصیل و به‌کارگیری اندیشه و فکر برای انسان حاصل می‌شود.

۳- نیاز غیرفطری قلبی: مانند نیاز به شناخت‌هایی که از راه وحی برای پیامبران حاصل می‌شود.

### علایم شناخت‌های غیرفطری

شناخت‌های غیرفطری دو علامت دارند که با توجه به آن به سادگی می‌توان ادراک فطری را از غیرفطری تمییز داد:

#### ۱- نیازمندی به ابزار

معارف غیرفطری انسان، اعم از معارف غیرفطری حسی و عقلی و قلبی، چون ریشه در فطرت انسان ندارند، در تحقق نیازمند به وسیله و ابزاری هستند که آنها را ایجاد نماید. از این رو امکان ندارد که کسی ناخودآگاه و بدون استعمال مواد افیونی به مواد مخدر معتاد شود و یا اینکه بدون تحصیل، دانشمند شود. بنابراین نخستین معیاری که می‌تواند شناخت‌های فطری را از غیرفطری جدا کند، واسطه شدن ابزار در تحقق معرفت است که اگر احساس و علمی، بدون تعلیم و تلقین و تکرار یک عمل و یا استفاده از هرگونه ابزار، در انسان تحقق یافت، آن احساس و علم، فطری است و اگر در تحقق نیاز به ابزار بود، غیرفطری است.

#### ۲- همگانی نبودن

نیازهای غیرفطری چون ریشه در طبیعت انسان ندارند و نیازمند به ابزار هستند و ابزار آن برای همه مردم در همه زمانها و در همه مکانها میسر نیست، تابع شرایطی است که

زمینه پیدایش آنها را فراهم می‌کند. در هر زمان و مکان و در هر فردی که شرایط به وجود آمدن شناخته‌های غیرفطری محقق شد، آن معرفت برای او حاصل می‌شود. به همین خاطر است که معارف غیرفطری نمی‌تواند همگانی باشد.

## انواع نیازهای غیرفطری

### اول. خوردن و آشامیدن

نخستین نیاز مادی انسان خوردن و آشامیدن است که ادامه حیات مادی‌اش به آن بسته است. نخستین پیام وحی در این خصوص این است که: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس: ۲). به یقین مراد از نظر کردن در آیه مذکور، نگاه سطحی نیست، زیرا لازم است انسان بداند:

1. چه چیز را باید برای تهیه غذا به منزل آورد؛
2. چگونه باید آن را بپزد؛
3. چگونه باید آن را بخورد؛
4. چه وقت باید بخورد؛
5. کجا باید بخورد؛
6. با چه باید بخورد؛
7. با که باید بخورد؛
8. در چه باید بخورد و
9. چه مقدار باید بخورد (پاک‌نژاد، بی تا: ۸ / ۲۱۰).

قرآن در آیات متعدد، بر خوردن از غذایی که دو شرط «حلال بودن» و «پاک بودن» را دارد، تأکید می‌ورزد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره: ۱۶۸). در واقع خوردن برای حفظ و صحت بدن و سلامتی و صحت بدن، برای عبادت و کوشش در راه خداست و این نیاز نباید از هر راهی حاصل شود.

### دوم. لباس و پوشاک مناسب

لباس از ضروریات زندگی است. گذشته از اینکه برخی پوششها واجب است و برخی جنبه اخلاقی دارد، لباس موجب آراستگی سیمای ظاهری است و شایسته است که مؤمنان با سیمای خوشایند در جامعه ظاهر شوند. لباس از نیازهای اساسی انسان است و تا آنجا که تاریخ نشان می‌دهد انسان همیشه لباس می‌پوشیده است (کاکس، ۱۳۸۶: ۵). قرآن کریم به دو فایده مهم لباس اشاره کرده است:



۱- حفظ عورت و زینت بخشی: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا» (اعراف: ۲۶) و «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۳۱).  
 ۲- حفاظت از انسان در برابر گرما و سرما: «وَجَعَلْ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ» (نحل: ۸۱).  
 سرابیل، جمع سربال، به معنی پیراهن است. البته برخی از مفسران آن را به معنای هرگونه لباس و پوششی دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۱/۳۴۷). قرآن کریم افزون بر این، به دو منبع اصلی تهیه لباس، یعنی چارپایان (نحل: ۵) و نباتات (عبس: ۳۲ - ۲۶؛ نازعات: ۳۳-۳۰) نیز اشاره و از اسراف در مصرف لباس نیز نهی کرده است (اعراف: ۳۱). قرآن کریم همچنین زنان با ایمان را به منظور در امان ماندن از نگاه‌های هوس‌آلود، به آشکار نکردن زینت‌ها و پوشیدن سر، گردن و سینه در برابر مردان نامحرم امر نموده است (نور: ۳۱ و احزاب: ۵۹).

نتیجه آنکه، نیاز به پوشاک اگرچه برای محافظت از بدن است، اما رعایت حریمها و محدودیت‌ها، حفظ عفاف و پرهیز از کشش‌های غریزی و غلیان‌ها و هیجانات در پوشش ضروری است و این به منظور حفاظت از آلودگی‌های روحی و روانی است، هم برای خود شخص و هم کسانی که او را می‌بینند.

#### سوم. نیاز به مسکن

مسأله مسکن از دیگر نیازهای اولیه آدمی است. در یک جامعه رشديافته همه افراد باید از حداقل مسکن بهره‌مند باشند. مسکن از ماده «سکن» به معنای ثبات، استقرار و آرامش است (ابن منظور، ۱۹۹۶: ذیل واژه مسکن). مسکن مناسب باید تأمین‌کننده امنیت و آرامش جسمی و روحی ساکنان خود باشد. قرآن کریم نیز خانه‌هایی که سکونت و آرامش را برای آدمیان به ارمغان می‌آورند، از نعمت‌های خدا می‌داند و می‌گوید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ» (نحل: ۸۰)؛ و خدا برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت (و آرامش) قرار داد و از پوست چارپایان نیز خانه‌هایی برای شما قرار داد که روز کوچ کردن و روز اقامتتان به‌آسانی می‌توانید آنها را جابه‌جا کنید.

#### چهارم. غریزه جنسی

غریزه جنسی از نیرومندترین و سرکش‌ترین غرایز انسان است و به همین سبب نیاز به جنس مخالف یکی از نیازهای اصلی انسان به شمار می‌آید. این حس برای بقای نسل انسان

لازم و ضروری است و بدون داشتن آن، نسل آدمی منقرض می‌شد. قرآن کریم ازدواج را تنها راه صحیح پاسخ‌گویی به این نیاز می‌داند و می‌گوید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲). چون ازدواج دایم برای عده‌ای که به سن ازدواج رسیده‌اند، همواره امکان‌پذیر نیست، قرآن کریم برای جلوگیری از انحراف غریزه جنسی دو راهکار اساسی را پیش روی مؤمنان می‌گذارد:

۱- رعایت عفت و پارسایی: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور: ۳۲).

۲- ازدواج موقت: (ر.ک. نساء: ۲) قرآن کریم نسبت به حفظ غریزه جنسی و کنترل آن در مسیر صحیح، توصیه‌های فراوانی کرده است (ر.ک. مؤمنون: ۵ و نور: ۶). نیازهای غیرفطری دیگری نیز وجود دارد که ماهیت همه آنان به بعد جسمی و حفظ بقا و سلامتی او برمی‌گردد مانند امنیت، آسایش روحی و روانی، شغل و... که به جهت اختصار از ذکر آن پرهیز می‌شود.

### خلاصه و نتیجه‌گیری

نگاه جامع قرآن کریم، به اصلی‌ترین و با اصالت‌ترین نیازهای انسان، تنها دیدگاه صحیح در شناخت نیازهای انسان است و این مهم از تعریف صحیح ماهیت انسان توسط قرآن کریم روشن می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم، جامع‌ترین دیدگاه را در مورد نیازهای بشر دارد و در صورتی که بدان پرداخته شود، سعادت و عاقبت انسان تضمین شده است. اما توالی و ترتیب نیازهای انسان، به شکل هرم و سلسله مراتب نیست، بلکه به شکل توالی و تکامل است؛ بدین معنا که با تأمین یک نیاز دیگر محقق نمی‌شود، بلکه نیاز بعدی مکمل نیاز قبل و در همان مسیر است.

نیازهای مادی نیز تنها برای بقای آدمی در این دنیا است و اصالت واقعی با همان نیازهای روحی و روانی انسان است. توجه به نیازهای مادی در صورتی که در دایره شرع و در مسیر تکامل روحی و روانی انسان باشد، مجاز است و در غیر این صورت باید از آن پرهیز شود. دو نیاز فطری و غیر فطری، در نهاد انسان وجود دارد. توجه به نیازهای غیر فطری و مادی، با توجه به نیاز روح به جسم در این دنیا، ایجاد شده است و برای حفظ و بقای جسم در این سرا، نیازهایی ایجاد شده است. پس اصالت نیازها با نیازهای فطری و روحی انسان است و نیازهای جسمی در درجه دوم اهمیت قرار دارد.



اما ترتیب این نیازها بدینسان است که برای حفظ و بقای انسان، لازم است نیازهای اولیه او محقق شود. این تقدم بدین معنا نیست که تا آن نیاز تأمین نشود، نیاز دیگری ایجاد نمی‌شود (همان‌طور که مازلو گفته است). به همین خاطر است که میل به خداشناسی در نهاد همگان است، چه آنکس که حیاتش در خطر است و چه آنکه در راحتی و آسایش است و جالب توجه اینکه در مخاطرات این حس و نیاز شدیدتر می‌شود.

در نتیجه در یک رتبه‌بندی، نیازهای اولیه جسمی، برای بقای انسان ضروری است و در صورت تأمین بقای اوست که می‌تواند به نیازهای دیگر دست یابد. در راستای تأمین این نیازها به طور نسبی و در واقع با حفظ سلامت جسمی و حیات بشر، نیازهای روحی او ایجاد و محقق می‌شود.

در رتبه‌بندی نیازهای روحی، خداشناسی و خداآگاهی، محوریت دارد. بدین سان که در نهاد هر انسانی، کمال‌جویی، خیر و فضیلت‌خواهی، آخرت‌گرایی، همه در محور خداجویی و خداپرستی است. از این روست که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: 56)؛ و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدم. بنابراین اصلی‌ترین نیاز واقعی انسان، خداشناسی و خداپرستی است و سایر نیازها، برای تکامل در این مسیر است.



## فهرست منابع

- قرآن کریم.  
- نهج البلاغه.
۱. ابن منظور. (1996). لسان العرب. بیروت: دارالصادر.
  ۲. اعرافی، علیرضا و دیگران. (1377). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. تهران: سمت.
  ۳. پاک‌نژاد، سیدرضا. (بی‌تا). اولین دانشگاه و آخرین پیامبر. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
  ۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، به تحقیق و تصحیح مصطفی درایتی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
  ۵. خداپناهی، محمد کریم. (۱۳۷۹). انگیزش و هیجان. تهران: سمت.
  ۶. خسروپناه، عبدالحسن. (۱۳۸۶). انتظارات بشر از دین. تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
  ۷. سعیدی مهر، محمد. (۱۳۷۷). آموزش کلام اسلامی. قم: طه.
  ۸. شولتس، دوان. (۱۳۶۶). روان‌شناسی کمال. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر نو.
  ۹. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: اسماعیلیان.
  ۱۰. کاکس، روت ترنویل. (۱۳۸۶). تاریخ لباس. ترجمه شیرین بزرگمهر. تهران: توس.
  ۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. ترجمه علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
  ۱۲. مازلو، آبراهام. اچ. (۱۳۷۲). انگیزش و شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
  ۱۳. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). آموزش عقاید. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.

